

آیا حدیث غدیر خم خبر یک واقعه ای تاریخی است یا اسطوره ای خدایگانی؟

جنبه هایی از این حدیث اسلامی معروف که شیعیان روی صحت و درستی تاریخی آن تأکید فراوان میکنند و روایات سنیان هم به وجود خبر آن اقرار میکنند- موضوع را قابل تردید می سازد. از جمله اینکه چرا این موضوع پیش غالب مسلمین (اهل سنت) خبری اصیل گرفته نشده است. همچنین موارد به آسمان بلند نمودن محمد دست داماد و پسر عموی تنومندش علی ابن ابی طالب را به سیاقی که پیش عرب نا مرسوم و معنی لفظی ملالتبار **غدیر خم یعنی برکه آب متعفن و بد بو** که به سبب مفهومش مکان مناسبی برای اعلام ولایتعهدی و جانشینی علی از سوی محمد نبوده است.

مطابق یک روایت معروف اهل سنت گرچه محمد در حجة الوداع (آخرین سفر بین مکه و مدینه) از غدیر گذشته بود ولی در این هنگام علی در یمن به سر می برده است (قاضی عضد الدین ایجی در «مواقف»). بنابراین از این نظر هم که عده ای میگویند محمد خواسته بود با این کار از داماد خصم پرورش دفاع نیرومندی در مقابل معاندینش نموده باشد، چندان قانع کننده و درست به نظر نمی رسد. خصوصاً اسطوره غدیر خم خبر از آگاهی و وقوف کامل محمد از مرگش در آینده نزدیک آن زمان میدهد در حالی که بنا به گزارشهای تاریخی موجود وی حتی ساعات آخر عمرش نیز مرگش را باور نمیکرد. به نظر می رسد غدیر خم به عنوان نمادی برای جهان زیرین و مرگ به شمار می رفته است که طبق اسطوره آن محمد از مرگش سخن به میان می آورد. اهل سنت دلیل اصلی رد اساس تاریخی واقعه غدیر خم را با چنین ادله ای منطقی بیان کرده اند (اهل سنت و واقعه غدیر، از سید محمود مدنی):

"برخی از عالمان عامه گفته اند: چگونه ممکن است رسول خدا(ص) همه صحابه را به امامت علی(ع) دعوت کند ولی آنان با او به مخالفت برخیزند. به عبارت دیگر برای رد تمامی نصوص و استدلالات همین کافی است که ما می بینیم صحابه رسول خدا(ص) به آن عمل نکرده اند، و اگر بخواهیم این روایات و نصوص را (اگرچه متواترند) بپذیریم ناچاریم صحابه رسول خدا(ص) و سلف صالح را متهم به زیر پا گذاشتن حق کنیم و البته این ممکن نیست، پس بناچار نصوص را ترک می کنیم و می گوئیم منظور از نصوص و روایات چیز دیگری بوده است. این، مضمون سخنی است که ابن حجر در «صواعق» ۸۵ آورده است. و صریح سخنی است که شیخ سلیم البشیری در «المراجعات» نوشته است، او می نویسد:

اهل بصیرت نافذ و صاحبان تفکر صحیح صحابه را از مخالفت با رسول خدا(ص) منزه می دانند، پس ممکن نیست که نصی را از او بر امامت شخصی بشنوند و از او روی گردان شوند و به اولی و دومی و سومین شخص روی آورند". سر انجام عدم اشاره نهج البلاغه علی ابن ابی طالب نیز به واقعه غدیر خم خود سند معتبر و قاطعی در اسطوره ای بودن و تاریخی نبودن خبر آن است.

در مورد تأثیر **اساطیر بابلی** که در فرهنگ شبه جزیره عربستان به طور گسترده انتشار یافته بوده است و منشأ غالب اساطیر مربوط به بتان اعراب گردیده بود، تحقیق درست و اساسی صورت نگرفته است. نگارنده اخیراً بعد از کنار زدن ریشه های ایرانی و یهودی و مسیحی روایات قرآنی ریشه غالب خود این روایات بر زمینه ای از باورهای بابلیهای باستان دریافته است که زمانی طولانی پرچمدار علوم و باورهای دینی عهد جهان کهن بوده اند. بر این اساس این سؤال برایم پیش آمد که آیا موضوع غدیر خم از **اسطوره انلیل و نین لیل و فرزندشان مسلامتایا** (ایزد ترعه ها و مسیلهها و جهان فرودین) بیرون نترایده است.

چه **غدیر خم در موقیت بازرگانی ممتاز وسط راه مکه و مدینه واقع شده بوده است** و این انتساب و گره زدن یک اسطوره معروف **بابلی** از جمله اسطوره معروف **انلیل و نین لیل** و پسرشان **مسلامتایا** بدین مکان را هموار می نموده است. مطابق اسطوره **انلیل(الیل، ایزد هوا و آسمان)** و **نین لیل(ملکه آسمان)**، **نین لیل جوان** با عدم توجه به سفارش مادرش برای آبتنی به ترعه اینون بپردو میرود و در آنجا توسط **انلیل خدا** به **مسلامتایا** آبتن میشود ولی این عمل **انلیل** از سوی **خدایان تقبیه** و **مجبور** به ترک شهر و دیارش میگردد. **انلیل** اعلامیه ای در باره سرنوشت صادر میکند: "خدا کند که بذر سلطنتی من به زیر زمین و جهان فرودین برود."

سپس با **نین لیل** به اتافی میرود و او را به **ولی** و جانشینش در روی زمین یعنی **مسلامتایا** (به عربی یعنی **پیامبر** یا **پیامبران مرگ، جبرائیل/عزرائیل**) آبتن میکند. نام **انلیل(الیل)** بی شک با **ایزد سامی ایل(الله)** ملقب به **رحمان و رحیم** ربط داده میشده است. این لقب وی نام **مکتب دینی اسلام(دین صلح و سلامتی)** را در اساس مختص وی نشان میدهد.

نامهای موزون اکدی **انلیل(الیل) و نین لیل** در خود زبان عرب می توانست به معنی هر که کس که من(خدای مورد پرستش = محمد) خدای اویم **نین(والامقام = علی)** نیز خدای اوست، گرفته شود.

نام و نشان این ایزد و الهه اعراب پیش از اسلام را در نام بتان عشقی مزدوج معروف آنان یعنی اساف و نائله مشاهده می کنیم. در از آن جاییکه جزء **نین** در نام سومری خدای زیرزمینی **مسلامتانیای** یعنی **نین گیش زیدا**(فرمانروای درخت خوب) و **نینورتا**(سرور کامل) هم وجود داشته، بنابراین **نین لیل** در اینجا با **نین گیش زیدا/نینورتا** جایگزین گردیده است. **نین گیش زیدا** همسر الهه **گشتی** نانا(بانوی تاک) و پسر **نین ازو**(سرور شفافخش) شناخته می شد.

او را در بابل **پسر ارش کی گال**(بانوی جایگاه بزرگ، الهه معبد بزرگ) و **سرور بزرگ** (الله اکبر=انلیل یا انکی) می شمردند. نامهای **ارش کی گال** و **نین خورساگ**(الهه سرزمین سنگی و بیابانی) اصلهای نام و نشان **هاجر(حاجر) مادر اسماعیل** هستند. اسطوره **اسماعیل(نینورتا/نیو)** به توسط روایات مربوط به ایزد معروف زیرزمین بابلیها یعنی **تموز(دوموزی=پسر حقیقی، یوسف)** به **هابیل(دریغ فرزند اصلی)** و **هبل** بت معروف کعبه می پیوندد.

در مورد خود این ایزد درختان و جهان زیرین **نین گیش زیدا** میدانیم این محتوی و معنی اصلی همان **خطابه** معروف منسوب به محمد بن عبدالله در **غدیر خم** (محل مرداب و چند درخت خرما) می باشد. **غدیر خمی** که به نظر میرسد در جایجای اسطوره جانشین ترعه اینون بپردو شده است. اصلاً به مسلم می نماید خود نامهای سومری **انلیل(الیل)** اکدی(ان) و **مسلامتانیای** (خدا/رسول جهان زیرین) سر منشأ نامهای **الله محمد**، **مسیح** (درمعنی عبری آن یعنی پیغامبر) و **انجیل** (یعنی خبر خوش و فرشته) بوده باشند. به نظر میرسد نام **مسلامتانیای** به همراه نام بابلی معروف دیگر او یعنی **نرگال**(فرمانروای جهان زیرین) منشأ نام ایزد اوستایی **نئیروسنگه** (مرد پیام) بوده باشد.

نظر به نام عبری **مشیلامیتها** (مرد کامل و سالم و صلح دوست) احتمال دارد نام **مسلامتانیای** با کلمه مسلم و اسلام که به پیروی از آیین حنیفان(پاکدینان عربستان) پدید آمده و به معانی صلح و سلامتی بوده، مربوط میشده است. گرچه از نظر اصولی اسلامی که محمد در مدینه آن را تبلیغ و عملی نموده، در این معنی صدق نمی کند. بر اساس معنی لفظی شکل عبری این نام در مفهوم مرد صلح، ما به سوی نام خدای پر معمای آشوری به نام **شولمان** (سلمان، سلیمان) باید همین **مسلامتانیای** بابلیها یا همان **نرگال** اراده شده باشد که نظیر سلیمان تورات و روایات اسلامی متصف به ملبس به **جامه با عظمت پر ابهت** است. پس بی جهت نیست نام این خدا به صورت شخص اسطوره ای **سلمان فارسی** وارد احادیث اسلامی شده و حدیث نبوی **السلمان منی** برایش پدید آمده است.

اما چرا با عنوان فارسی؟ در جواب می توان استدلال نمود که در اینجا نام عنوان **پارسی** اساطیری **کورش هخامنشی** (لفظاً یعنی کورش دوست منش، صلح دوست) در تورات یعنی **سلیمان**(مرد صلح = هخامنش) با نام و نشان این خدای همنام سامیان باستان در آمیخته است. نام سلمان در زبان عربی از سوی دیگر به مفهوم شمشیر، سمبل ایزد جنگ و مرگ و همچنین به معنی درخت بلند است(درخت اساطیری رونیده بر شکم ماندانا، نخلهای غدیر خم).

بنابراین اگر لفظ **منی** همراه سلمان را در این حدیث معروف در اصل لقبی به شمار بیاوریم در این صورت این خدا همان **نرگال/مسلامتانیای** است. محمد در قرآن سوره نحل آیه ۱۰۳ بدون ذکر صریح نام سلمان فارسی از شایعه تعلیم قرآن (کتاب اسلام و مسلمین) به محمد توسط عجمی یاد میشود: **می دانیم که می گویند: این قرآن را شخصی به او می آموزد، اما زبان این فرد پارسی است، حال آنکه قرآن به زبان کاملاً عربی ست!**

این نکته بیانگر آن است که نام اسلام به طور اساسی با نام سلمان فارسی اساطیری عرب گره خورده بوده است. با اندکی تفحص در اساطیر کهن بابلی معلوم میگردد **منات**(مؤنث منی) الهه زیرزمین بابلیها همانارش کی گال(بانوی جایگاه بزرگ یا **مامناتوم**) معشوقه **نرگال/مسلامتانیای**(ایزد جهان زیرین) می باشد. این الهه خود نزد اعراب عهد باستان به صورت بت مؤنث **منات** (الهه مرگ و جهان زیرین) پرستش می شده است.

لابد رنگ سیاه بت منات لابد اشاره به الهه جهان زیرین بودن وی بوده است. کوهی که در مکه هنوز هم به نام منات(الهه مرگ و جنگ) یا شوهرش **منی**(مرگ) نامیده میشود، همانجایی است که در مراسم حج مراسم قربانی کردن دامها توسط حاجیان در آن صورت میگیرد. گفته میشود نام **سلمان** در پیش از اسلام به چاه معروفی در سر راه بازرگانان عربستان اطلاق میشده است که لابد با اصلیت خدای جهان زیرین بودن وی ارتباط داشته است.

از سوی دیگر به نظر می رسد **نرگال**(خدای جهان زیرین) با **نینورتا** (سرور کامل) -که در اساطیر بابلی با چاه و صحرا مربوط است- یا همان **اسماعیل** نیای اساطیری اعراب، در اصل خدای جنگ مناطق صحرائی مطابق بوده باشد.

نام بابلی دیگر **نینورتا** یعنی **نیو** (نامیده، اعلام شده) که خدای حکمت و سرنوشت به شمار می رفته با معنی لفظی عربی نام اسماعیل (خدای نامیده شده) یکی است. بنابراین حدیث مسلمین که میگوید سلمان عالم اسم اعظم بوده است معادل به شمار رفتن وی با اسماعیل را خاطر نشان می سازد. جالب است که نام اخیر در عربی به صورت **السامئیل** معنی **ایزد مرگ** را میدهد. گرچه خود کلمه **عرب** (ارابو، صحرائشین) از ریشه لغوی با نام **ازای** همین ایزد یعنی ایزد توفان و رعد ویرانگر مناطق خشک و بی آب ربط داده میشده است ولی خدای قبیله ای اعراب نینورتا/ اسماعیل غیر از وی بوده است.

اعراب بتی هم به نام **مناف** (مقام عالی) داشته اند که تصور شده است همان **منای** مذکر باشد که ظاهراً در بتکده اعراب شرقی سمت هند (نیاکان عرب تاجیکان)، یعنی معبد سومنات هم پرستش میشده است. معهداً به احتمال زیاد از مناف همان خدای زمین آبهای ژرف و خرد معروف بابلیها یعنی **انآ** / **انکی** (خدای زمین) اراده میگرددیده است که مسلم به نظر میرسد با ابراهیم یا همان ابرام (پدر عالی) تورات، انجیل و قرآن، پدر اسماعیل (نینورتا) مطابق باشد.

بومیان دیرین فلات ایران نیز بهرام ایزد جنگ آریانیان را تحت نام نینورتا (سرور کامل) می پرستیده اند:
از جمله القاب بابلی نینورتا، **شاه درخت نخل**، **اژدها**، **مرد** - **عقرب**، **مار هفت سر**، **کشنده قهرمانان** است. نینورتا گاهی فرزند **انلیل** (ایزد هوا و آسمان شب، وارونا) و گاهی فرزند برادرش **انکی** (ایزد دانای آبهای ژرف و زمین، برهما/اهورا مزدا) به شمار آمده است. دلیل اینکه این ایزد در شکل **مرد** - **عقرب** در فلات ایران باستان پرستش میشده است همانا تصاویر باستانشناسی بسیاری که بر ظروف سفالی مختص ناحیه جیرفت کرمان (آراتتای باستانی) دیده میشود.

موضوع لقب **شاه درخت نخل** هم مهم است چه سلم ریشه نام سلمان فارسی هم در زبان ملل سامی به معنی **درخت نخل** است. برای خود موضوع برادران **اهورا مزدا** (ایزد دانایی و روشنایی) و **اهریمن** (ایزد تاریکی) نیز در اینجا منشأ سومری **انکی/انا** و **انلیل/لیل** یا حتی **آداد/ازا** (اهریمن، شیوا) را به وضوح مشاهده می نماییم.

آریانیان ایرانی **نینورتا** را تحت نام **ورثرخنه** (کشنده دشمن، بهرام) و آریانیان هندو وی را بیشتر تحت نام **ایندره** (درنده دشمنان) ستایش می نموده اند و آتشکده های معروف **وانبک مزار شریف** و **آذرگننسب** رغه زرتشتی (مراغه) را به وی منسوب می نموده اند. در مورد آتشکده **وانبک بهرام** (نینورتا) در مزار شریف می دانیم که آنجا به صورت مقبره **دوم علی بن ابی طالب** پرستشگاه بزرگ معتقدین شیعه و سنی افغانی در آمده است که در اینجا نیز علی و نینورتا به هم رسیده و مطابقت یافته اند. نظر به **شکل اژدهایی** معروف نینورتا/ اسماعیل نیای اساطیری اعراب، نام **تازی (تنوژی، تنو- اژی)** را که ایرانیان بر اعراب اطلاق نموده اند به سادگی می توان به لغت اوستایی به معنی **پرستنده مار نیرومند** (اژدها) گرفت.

نظر به معنی لفظی **نینورتا** (سرور دارنده بنیادها، کامل) معلوم میگردد که خود کلمه **اسلام** نیز در اصل از نام همین خدای قبیله ای اعراب گرفته شده است و در اساس به معنی آیین پرستندگان ایزد کامل و بی عیب و سالم بوده است. لابد از اینجاست که در سوره حشر قرآن آیه ۲۳ کلمه **سلام** به معنی منزّه و کامل آمده است (الملك القدوس السلام). پس در واقع ما مسلمانها اعم از اعتقاددار و بی اعتقاد ناخود آگاه همین لقب **نینورتا/ اسماعیل** (ایزد قبیله ای اعراب) را هنگام ملاقات همدیگر تکرار می نماییم و پیداست همین معنی نام اسلام می توانست دستاویزی شود بر این که اعراب از عهد باستان دیگر ملل و نحل را ناکامل، ناقص، عجم و مطرود به شمار بیاورند.

دکتر محمد خزانی در اعلام قرآن ضمن اینکه اسلام را به معنی بی عیب (کامل) می آورد با استناد به مندرجات قرآن تاریخیچه نام اسلام را به عهد اساطیری **ابراهیم** (انکی پدر نینورتا) و **اعقابش** (نینورتا، مردوک/ آشور و دیگران) می رساند. این بدان معنی است که اعراب این لفظ را از بابلیهایی گرفته اند که دین قدیم خود را کامل و بی عیب (=اسلام) محسوب میکرده اند، گرچه بعد از سقوط بابل توسط کورش از اعتقادات و فرهنگ بابلیها و تغییر و تحولات آن اطلاع چندانی در دست نیست.

در تورات نام مجموعه خدایان بزرگ **بابلی/ آشوری** در شجره **اعقاب ابراهیم** (پدر عالی) گنجانده شده اند: **ابراهیم/ ابرام خود انکی/ انا** (خدای خردمند زمین و آبهای ژرف) است. پسرانش **اسحاق** (خندان) و **اسماعیل** (نیای اساطیری اعراب) به ترتیب همان **آشور** (خندان، خدای قبیله ای آشوریان) و **نینورتا** (ایزد کامل، سلام)/ **نیو** (اسم برده) هستند. پسران **اسحاق** یعنی **یعقوب** (کشتی گیر) و **عیسو** (منجی) به ترتیب مطابق با مردوک (قهرمان خدایان) و **نی نازو** (سرور شفا بخش) است که این دومی **نرگال** (ایزد جهان زیرین) نیز نامیده شده است.

پسر معروف یعقوب یعنی یوسف / اساف (دریغ) کسی جز تموز (دوموزی لفظاً یعنی دریغ از فرزند حقیقی) منظور نیست.

واقعه غدیر خم به روایت شیعیان (منبع سایت اسلامی- شیعی رشد)

پیامبر اکرم بنا بر امر الهی، در سال دهم هجرت تصمیم به زیارت خانه خدا و بجا آوردن حج نمودند؛ لذا مردم را از این امر مطلع کردند^(۳۹) و حتی برای آگاه نمودن اهالی مناطق مختلف، قاصدانی را به آن شهرها گسیل داشتند. فرستادگان حضرت نیز همانگونه که وجود مقدس رسول اکرم خود اعلام نموده بودند، این پیام را به مردم رساندند که این آخرین حج رسول خداست و این سفر دارای اهمیت فراوانی است.

هر کس که توانایی و استطاعت آن را دارد، بر او لازم است که پیامبر اکرم را در این سفر همراهی نماید. گرچه رسول اکرم با همراهی عده‌ای از اصحاب خویش پیش از این، اعمال عمره مفرده را انجام داده بودند،^(۴۰) اما این نخستین بار و تنها مرتبه‌ای در طول حیات طیبه پیامبر اسلام بود که بنا بر امر الهی، حضرت تصمیم به بجای آوردن و تعلیم مناسک حج گرفتند.

پس از این اعلام، جمعیت کثیری در مدینه جهت همراهی با رسول خدا و بجای آوردن اعمال حج، مجتمع گشتند. مورخان و صاحب‌نظران از این سفر رسول خدا با عنوان **حجة الوداع**^(۴۱)، **حجة الاسلام**، **حجة البلاغ**^(۴۲)، **حجة الکمال** و **حجة التمام**^(۴۳) یاد می‌نمایند.

رسول اکرم با پای پیاده و در حالیکه غسل نموده بودند، در روز شنبه 24 یا 25 ذی‌قعدة به همراه همراهان خود و اهل بیت گرامیشان و عامه مهاجرین و انصار و جمعیت کثیری که گرداگرد حضرت اجتماع کرده بودند، به قصد بجای آوردن مناسک حج از مدینه خارج گشتند. تعداد جمعیتی که به همراه حضرت از مدینه خارج شده بودند را بین ۷۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ (و حتی برخی بیشتر از ۱۲۰۰۰۰) نقل نموده‌اند؛^(۴۴)

اما افراد بسیاری به غیر از این عده، نظیر اشخاصی که در مکه مقیم بودند و یا اشخاصی که از شهرهای دیگر خود به مکه آمده و در آنجا به حضرت ملحق شدند، به همراه پیامبر و با اقتدای به ایشان مناسک حج را در این سفر بجای آورده و رسول خدا را همراهی نمودند. امام علی، پیش از تصمیم پیامبر برای بجای آوردن مناسک حج، از طرف ایشان برای تبلیغ اسلام و نشر معارف الهی به جانب یمن فرستاده شده بودند؛ اما هنگامی که از تصمیم پیامبر برای سفر حج و لزوم همراهی سایر مسلمین با آن حضرت در این سفر، آگاه گشتند، به همراه عده‌ای از یمن به سمت مکه حرکت نمودند و در آنجا پیش از آغاز مناسک، به رسول اکرم ملحق شدند.^(۴۵)

رسول خدا و همراهیان آن حضرت، در میقات مسجد شجره مُحرم گشتند و بدین ترتیب اعمال حج را آغاز نمودند. گرچه اصول و کلیات مناسک حج قبلاً و به هنگام نزول آیات مربوطه، توسط رسول اکرم توضیح داده شده بود، اما در این سفر، پیامبر این اعمال را به طور عملی برای مردم آموزش داده و جزئیات را برای آنان تبیین نمودند و در مواقع گوناگون، با ایراد خطابه، مردم را نسبت به سایر تکالیف الهی و وظایف شرعی‌شان آگاهی بخشیدند.

سرانجام اعمال حج، پایان یافت و پیامبر اکرم به همراه جمعیت کثیری که ایشان را همراهی می‌نمودند، شهر مکه را ترک نمودند و رهسپار مدینه شدند که در بین راه به محل غدیر خم رسیدند.

غدیر در لغت به معنای آبریز و مسیل،^(۴۶) و غدیر خم در جغرافیا، نام محلی است که به خاطر وجود برکه‌ای در این محل، که در آن آب باران جمع می‌شده است، به این نام (غدیر خم) شهرت یافته است. غدیر در ۳ - ۴ کیلومتری جحفه واقع شده و جحفه در ۶۴ کیلومتری مکه قرار دارد که یکی از میقاتهای پنجگانه می‌باشد. در جحفه راه اهالی مصر، مدینه، عراق و شام از یکدیگر جدا می‌شود.^(۴۷) غدیر خم به علت وجود مقداری آب و چندین درخت کهنسال، محل توقف و استراحت کاروانیان واقع می‌شد اما دارای گرمایی طاقت فرسا و شدید بود.^(۴۸)

هنگامی که رسول اکرم در روز 5 شنبه ۱۸ ذی‌الحجه به وادی غدیر خم رسیدند و پیش از جدایی اهالی شام، مصر و عراق از میان جمعیت، جبرئیل امین از جانب خداوند بر ایشان نازل گردید و آیه:

« يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك فان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس »^(۴۹) را نازل نمود و از جانب حق تعالی، رسول اکرم را امر نمود تا حکم آنچه را که در قبل بر پیامبر درباره امام علی نازل گشته بود، به مردم ابلاغ نمایند. در این هنگام، پیشتازان کاروان و افرادی که جلوتر حرکت می‌نمودند، حوالی جحفه

رسیده بودند. رسول اکرم پس از نزول آیه، دستور توقف کاروانیان را صادر نمودند و امر فرمودند تا آنانی که پیشاپیش حرکت می‌نمودند، به محل غدیر بازگردند و افرادی که در پس قافله، عقب مانده بودند، سریعتر به کاروان در این وادی، ملحق شوند. (۴۰)

همچنین به چند تن از صحابه دستور دادند تا فضای زیر چند درخت کهنسال را که در آن محل قرار داشتند، آماده نمایند؛ خارها را از زمین برکنند و سنگهای ناهموار موجود در زیر آن درختان را جمع‌آوری نمایند. در این هنگام، زمان به جای آوردن نماز ظهر فرارسید و رسول اکرم فریضه ظهر را در گرمای شدید، (۴۱) (۴۲)

به همراه جمعیت کثیر حاضر، ادا نمودند. شدت گرما در وادی غدیر به حدی بود که اشخاص، گوشه‌ای از ردا و لباس خویش را برای در امان بودن از شدت تابش آفتاب، بر سر می‌افکندند و مقداری از آنرا برای کاستن از شدت گرمای سنها و سنگها، در زیر پای خویش می‌گسترند. (۴۳)

برای رسول خدا نیز پارچه‌ای بر روی شاخسار آن درختان کهن افکندند تا مانعی در برابر حرارت موجود و تابش خورشید، ایجاد نمایند. هنگامی که حضرت از نماز فارغ گشت، از جهاز ستران، در همان محلی که به فرمان رسول خدا توسط صحابه آماده شده بود، منبری ساختند و وجود مقدس پیامبر اکرم بر فراز آن در آمدند و شروع به ایراد خطبه، با صدایی بلند و رسا نمودند؛ در حالیکه جمعیت فراوان همراه پیامبر، بر گرداگرد حضرت جمع گشته بودند و به سخنان نبی اکرم گوش فرا می‌دادند و برخی از افراد نیز برای آنکه همگان از کلام رسول خدا مطلع گردند، سخنان آن حضرت را با صدایی بلند برای افرادی که دورتر قرار داشتند، تکرار می‌نمودند.

خطابه حضرت در میان جمعیت بدین گونه ایراد گردید:

« حمد و ستایش مخصوص خداوند است و از او یاری می‌خواهیم و به او ایمان داریم و از شرور نفسهایمان و زشتیهای کردارمان، به او پناه می‌بریم؛ خداوندی که هدایتگری وجود ندارد برای کسانی که گمراهشان نماید و گمراه کننده‌ای وجود ندارد برای اشخاصی که او هدایتشان نماید و شهادت می‌دهم که جز خدا، معبودی نیست و محمد(صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست و اما بعد؛ ای مردم، خداوند لطیف و خبیر (دارای لطف فراوان و بسیار آگاه) مرا خبر داد که من به زودی (به سوی او) فرا خوانده می‌شوم و (دعوت او را) اجابت خواهم نمود. (44) من مسئول هستم و شما نیز مسئولید. پس (درباره دعوت و مسئولیت من) چه می‌گویید؟ »

حاضران در پاسخ گفتند: « شهادت می‌دهیم که دعوت خویش را ابلاغ نمودی و نصیحت کردی و کوشش نمودی، پس خداوند شما را جزای خیر دهد. » (۴۵)

سپس رسول خدا فرمودند: « آیا شهادت نمی‌دهید که معبودی جز خدا نیست و محمد(صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست؟ و (آیا شهادت نمی‌دهید که) بهشت و دوزخ خداوند، حق است و مرگ، حق است و قیامت می‌آید و در آن شکی نیست و خداوند کسانی را که در قبرها هستند مبعوث می‌گرداند؟ »

حاضران گفتند: « بله ای رسول خدا، شهادت می‌دهیم. »

سپس در ادامه، رسول اکرم خداوند را بر این امر شاهد گرفتند و از مردم پرسیدند: « آیا (کلام مرا) می‌شنوید؟ » حاضرین گفتند: « بله یا رسول الله. » (۴۶)

پس حضرت فرمودند: « من پیش از شما در کنار حوض (کوثر) حاضر می‌گردم و شما در کنار آن بر من وارد می‌گردید و عرض آن به اندازه فاصله مابین بصری (شهری در حوالی شام) و صنعا (شهری در یمن) می‌باشد. در آن قدحهایی به تعداد ستارگان، از جنس نقره است؛ پس بنگرید که پس از من چگونه درباره ثقلین (دو شی گرانبها) رفتار می‌نمایید. »

در این هنگام فردی ندا داد که « ثقلین چه هستند ای رسول خدا؟ »

رسول اکرم فرمودند: « ثقل اکبر کتاب خداست. جانبی از آن بدست خداوند و جانب دیگر آن در دستان شماست. پس به آن متمسک شوید. (آنرا گرفته و از هدایت آن بهره برید.) که اگر به آن تمسک جویند، گمراه نمی‌شوید و ثقل دیگر و کوچکتر، عترت من هستند. خداوند لطیف خبیر مرا خبر داد که این دو ثقل تا هنگامی که در کنار حوض بر من وارد شوند، از یکدیگر جدا نمی‌گردند. (۴۷) و من این را از پروردگارم مسئلت نموده‌ام. پس، از این دو پیشی نگیرید که هلاک می‌گردید و از این دو، باز نمائید که هلاک می‌شوید. (۴۸) »

سپس رسول خدا، دست امام علی را بلند نمود تا همه مردم، ایشان را در کنار رسول خدا مشاهده نمودند. (۴۹) در این هنگام رسول اکرم از حاضرین پرسیدند: «ای مردم، آیا من از خود شما، بر شما اولی و مقدم‌تر نیستم؟» (۵۰، ۵۱) مردم پاسخ دادند: «بله، ای رسول خدا.» (۵۲)

حضرت در ادامه فرمودند: «خداوند ولی من است و من ولی مؤمنین هستم و من نسبت به آنان از خودشان اولی و مقدم می‌باشم.» (۵۳)

آنگاه فرمودند: «پس هر کس که من مولای او هستم، علی مولای اوست.» (۵۴)، رسول خدا ۳ بار این جمله را تکرار نمودند (۵۵) و فرمودند: «خداوند، دوست بدار و سرپرستی کن، هر کسی که علی را دوست و سرپرست خود بداند و دشمن بدار هر کسی که او را دشمن می‌دارد (۵۶) و یاری نما هر کسی که او را یاری می‌نماید و به حال خود رها کن، هر کس که او را وا می‌گذارد.» (۵۷)

سپس خطاب به مردم فرمودند: «ای مردم، حاضرین به غایبین (این پیام را) برسانند.» (۵۸)

هنوز جمعیت متفرق نگشته بودند که بار دیگر جبرائیل نازل شد و از جانب خداوند، آیه: «**الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دینا**» (۵۹) را بر پیامبر فرو فرستاد. هنگامی که این آیه نازل گردید، نبی اکرم فرمودند: «الله اکبر بر کامل شدن دین و تمام گشتن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت علی پس از من.» (۶۰)

در این موقع، مردم به امیر مؤمنان، امام علی (علیه السلام) تهنیت گفتند. از جمله کسانی که پیشاپیش سایر صحابه، به امام علی تهنیت گفتند، ابوبکر و عمر بودند. عمر پیوسته خطاب به امیر مؤمنان می‌گفت: «بر تو گوارا باد ای پسر ابیطالب، تو مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان گشتی.» (۶۱)

در این هنگام، حسان بن ثابت که از شعرای زبردست بود از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه خواست تا آنچه را که در این موقف درباره امام علی (علیه السلام) از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده است، در ضمن ابیاتی بسراید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «به برکت الهی، بگو.» حسان، خطاب به بزرگان قریش گفت: «ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید.» و این چنین سرود:

«در روز غدیر پیامبرشان با بانگ بلند ندایشان در داد، غدیری که در سرزمین خم قرار داشت و ای کاش مردم جهان بودند و رسول خدا را در حال ندا می‌دیدند که می‌فرمود: آیا من سرپرست و ولی شما نیستم؟ مردم در پاسخ او بدون هیچ پرده پوشی گفتند: معبود تو، مولای ما و تو ولی ما هستی؛ و تو ای خواننده شعر، اگر در آنجا بودی، حتی یک نفر هم مخالف نمی‌یافتی.»

در این هنگام رو به علی بن ابیطالب کرد و فرمود: یا علی، برخیز که من تو را برای امامت و هدایت خلق بعد از خود (و از جانب خداوند) شایسته دیدم.» (۶۲ و ۶۳)

بن مایه ها در این مقاله، جدا جدا در "واقعه غدیر و اهمیت آن" در آدرس زیر قابل دسترسی است:

www.roshd.org

جواد مفرد

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>